

ما از عدالت سهمی داریم
سازمان حقوق بشر ایران

سال سوم شماره ۷۴

۹ اسفند ۱۳۹۶ / ۲۸ فوریه ۲۰۱۸

حقوق ما

حق انتخاب پوشش

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران/ محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: نعیمه دوستدار

تحریریه: امیدرضایی، مریم دهکردی، معین خزائلی

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست



حق انتخاب پوشش: حق آزادی عقیده و اصل عدم تبعیض

حق انتخاب پوشش، حق بنیادین حقوق بشر



داستان پر آب چشم اجباری شدن حجاب



«حجاب اجباری ریشه در قرآن و سنت ندارد»



آیا تشویق به بی حجابی معادل تاسیس مرکز فساد است؟

حق انتخاب پوشش: حق آزادی عقیده و اصل عدم تبعیض



نعیمه دوستدار

قضایی و انتظامی روبه‌روست. در ماه‌های منتهی به پایان سال ۱۳۹۶، علاوه بر اینکه تعداد زیادی از زنان معترض به حجاب اجباری دستگیر شدند و با وثیقه‌های سنگین از زندان بیرن آمدند تا منتظر حکم نهایی دادگاه بمانند، پلیس سایر زنان را تهدید کرد که در صورت اعتراض، با حکمی که برای تاسیس مراکز فساد در نظر گرفته شده، تا ۱۰ سال زندانی شوند.

اما زندان و بازداشت تنها موارد نقض حقوق زنان در ارتباط با حجاب اجباری نیست. بر اساس اصل عدم تبعیض یکی از اصول پایه‌ای قوانین بین‌المللی حقوق بشر است و در میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی که ایران هم آن را امضاء کرده، تضمین شده، حکومت‌ها مجاز نیستند که زنان را ملزم به داشتن یا نداشتن یک نوع خاص از پوشش کنند.

اجبار به رعایت یک نوع پوشش خاص مذهبی و فرهنگی ناقض حق آزادی عقیده و مذهب و حق آزادی بیان زنان است. زنان باید این آزادی را داشته باشند که در مورد پوشیدن یا نپوشیدن لباس‌ها و نمادهای مذهبی بر اساس باورهای شخصی خود تصمیم بگیرند.

متوقف کردن زنان در خیابان، استفاده از الفاظ

موضوع اعتراضات زنان ایرانی به حجاب اجباری، چهار دهه است که از سوی زنان پیگیری می‌شود اما در سال‌های اخیر با تشکیل کمپین‌های اعتراضی و شدت یافتن مقاومت مدنی زنان، ابعاد تازه‌ای پیدا کرده است. حجاب که تا پیش از این برای بسیاری از فعالان زنان در میان نقایص و تبعیض‌های قانونی اولویت چندم بود و اغلب آنها تمرکز خود را بر ایجاد تغییرات قانونی در حوزه‌هایی مثل حقوق خانواده و کار قرار داده بودند، در سال ۱۳۹۶ به یک اولویت در مبارزات زنان عادی تبدیل شد. زنانی که در سال‌های گذشته نافرمانی مدنی را با رعایت نکردن حجاب در مکان‌های عمومی آغاز کرده بودند و به کمپین‌هایی مانند «چهارشنبه‌های سفید» و «نه به حجاب اجباری» پیوسته بودند، در این سال با حرکت نمادین ویدا موحد که با شال خود بر سر یک چوب بر بلندی ایستاد، شور و هیجانی تازه یافتند و اعتراض را به گوشه گوشه شهر کشاندند. اعتراض زنان ایرانی به حجاب اجباری، که حتی یک ماده قانونی برای آن وجود ندارد و تنها رعایت نکردن آن در ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی، جرم‌انگاری شده، حالا با تهدیدهای مقامات



توهین‌آمیز و تهدیدآمیز، دستور به جلو کشیدن روسری، دادن دستمال برای پاک کردن آرایش در مقابل مأموران، هل دادن و کشیدن دست، زدن سیلی و ضرب و شتم و پرتاب وحشیانه زنان به داخل ماشین‌های پلیس از جمله نمونه‌های آزار و خشونت فیزیکی است که زنان ایرانی به دلیل آنچه بدحجابی خوانده می‌شود، در طول چند دهه تجربه کرده‌اند.

عفو بین‌الملل، در بیانیه‌ای که به دنبال اعتراضات زنان ایرانی به حجاب منتشر کرد، اعلام کرده که این اعمال مصداق شکنجه و رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز هستند که در قوانین بین‌الملل مطلقاً ممنوع

شده است. در بیانیه عفو بین‌الملل به ممنوعیت ورود زنان بدحجاب به اماکن عمومی همچون فرودگاه‌ها، دانشگاه‌ها، مراکز تفریحی، بیمارستان‌ها و ادارات دولتی و اخراج زنان از دانشگاه یا محل کار به دلایل خودسرانه‌ای مانند بیرون بودن مو از زیر روسری، آرایش «غلیظ» و یا پوشیدن شلوار کوتاه، تنگ یا رنگین نیز اشاره شده است.

این شماره مجله «حقوق ما» را به بررسی موضوع حجاب اجباری در ایران اختصاص داده‌ایم تا ضمن بررسی پایه‌های فقهی حجاب، به نقایص قانونی در برخورد با کسانی که حجاب اجباری را رعایت نمی‌کنند اشاره کنیم.

حق انتخاب پوشش، حق بنیادین حقوق بشر

دنا دادبه

روز پنجم آگوست سال ۲۰۱۵ بود که ربکا در اولین روز مدرسه‌اش در ایالت تنسی آمریکا تی‌شرت به تن کرد با این مضمون: «بعضی افراد همجنسگرا هستند، با این موضوع کنار بیا». او در دادگاه گفت: پوشیدن این تی‌شرت تا آخر روز از سوی آموزگاران و دانش‌آموزان مشکلی برایم ایجاد نکرد. آخرهای روز بود که مدیر دبیرستان در زمان ناهار در کافه تریای شلوغ مدرسه، در مقابل همه دانش‌آموزان اعلام کرد که پوشیدن این تی‌شرت و هر تی‌شرت دیگری که در مورد حقوق گروه‌های ال‌جی‌بی‌تی پیامی داشته باشد، ممنوع است. داستان اینگونه ادامه پیدا کرد که ربکا علیه منطقه آموزش و پرورش مدرسه‌اش با تاکید بر حقش بر «آزادی ابراز عقیده و انتخاب پوشش» بر اساس متمم اول قانون اساسی آمریکا شکایت کرد و رای حاصل از پرونده مذکور، حق انتخاب پوشش را برای ربکا به رسمیت شناخت. جالب اینجاست که قاضی دادگاه ایالتی در شرایطی این حق را برای ربکا به رسمیت می‌شناسد که مدیر مدرسه در دفاعیه‌اش به پیشگیری از خشونت کلامی «Bully» ربکا تاکید می‌کند و اینگونه عنوان می‌کند که در حقیقت این عمل را در حمایت از ربکا و بقیه دانش‌آموزان انجام داده است.

سال ۱۹۶۵ بود که جان و مری و گروه دوستانشان در ایالت لוא، در اعتراض به جنگ ویتنام همگی با بازوبندی مشکی در مدرسه‌شان ظاهر شدند. مدیر مدرسه از حضور آن‌ها در مدرسه جلوگیری کرد و حضور آن‌ها را در مدرسه برای مدت معینی معلق کرد. این در حالی بود که قاضی دادگاه ایالتی به نفع دانش‌آموزان رای داد و اینگونه اعلام کرد: «هر چند بازوبند دانش‌آموزان باعث ایجاد بحث و گفتگوهایی خارج از کلاس شده بود ولی به دلیل اینکه مخالفتی با قوانین و نظم مدرسه نداشت، باید حق انتخاب نوع پوشش که به نوعی بیانگر حق آزادی ابراز عقیده است، محترم شمرده می‌شد.»

حال می‌خواهیم ببینیم آیا حق انسان بر انتخاب نوع پوشش یکی از حقوق بشر است و آیا این حق در اسناد بین‌المللی به صراحت مورد اشاره واقع شده است یا نه؟

حق آزادی انتخاب پوشش در اسناد بین‌المللی

دینا شلتون، استاد حقوق بشر دانشگاه جورج واشنگتون در این باره می‌گوید: «واقعیت این است که در عین حال که حق

انسان بر «بهره‌مندی از پوشاک» و حق انسان بر «انتخاب نوع پوشش» هر دو از حقوق بنیادین حقوق بشر هستند ولی با یکدیگر متفاوت هستند.»

اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

حق انسان بر «بهره‌مندی از پوشاک» در ماده یازدهم میثاق جهانی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ماده بیست و پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر تاکید شده است. ماده یازدهم میثاق جهانی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی



اشعار می‌دارد: «کشورهای طرف این میثاق حق هر کس را به داشتن سطح زندگی کافی برای خود و خانواده‌اش شامل خوراک، پوشاک و مسکن کافی همچنین بهبود مداوم شرایط زندگی به رسمیت می‌شناسند.»

ماده بیست و پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز اینگونه بیان کرده است که: «هرکس حق دارد که سطح زندگی او، سلامتی

و رفاه خود و خانواده‌اش را از حیث خوراک، مسکن، پوشاک و مراقبت‌های طبی و خدمات لازم اجتماعی تامین کند و همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری، نقص اعضا، بیوگی، پیری یا در تمام موارد دیگری که به علل خارج از اراده انسان، وسایل امرار معاش او از بین رفته باشد از شرایط آبرومندانه زندگی برخوردار شود.»

دینا شلتون می‌گوید: «بحث آزادی انتخاب نوع پوشش در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به طور صریح در بحث «حق انسان بر پوشاک» اشاره شده است. این در حالی است که از سوی دیگر می‌توان آن را نتیجه‌ای بر حق آزادی ابراز عقیده و دین به طور خصوصی و عمومی و بدون بیم و هراس دانست که در مواد ۱۸ و ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است، دانست.»

دینا شلتون در ادامه اینگونه می‌گوید: «لباس پوشیدن و یا دقیق‌تر، انتخاب نوع لباس، برای بسیاری از مردم بخش مهمی از حق آن‌ها بر آزادی بیان محسوب می‌شود که در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر تایید شده است. این موضوع اما به این راحتی‌ها هم نیست. مثلاً افرادی که دارای معلولیت‌های جدی هستند ممکن است دلشان بخواهد به طور نامناسب لباس بپوشند و یا مجبور شوند به دلیل نامناسب بودن لباس خود، از آن‌چه که دوست دارند، دست بکشند. این موضوع به ویژه در مورد کودکان در مدرسه نیز صادق است. کودک ممکن است لباسی را برای خود انتخاب کند که موجب سرزنش و آزار و اذیت از سوی دوستانش شود. همین موضوع ما حقوق‌دانان را ملزم می‌کند در تفسیر حق انتخاب پوشش، میان افرادی که مجبور به انتخاب پوشش خود شده‌اند و فردی که آگاهانه تصمیم می‌گیرد، تمایز قایل شویم.»

محدودیت انتخاب پوشش برای زنان در اسناد بین‌المللی

همانطور که می‌دانیم زنان در سراسر دنیا، بر اساس کلیشه‌های فرهنگی و مذهبی در انتخاب نوع پوشش خود، خودآگاه یا ناخودآگاه محدود هستند و همین محدودیت موجب خدشه‌دار شدن این حق که یکی از اصول بنیادین حقوق بشر است، شده است. این در حالی است که دو سند مهم بین‌المللی کشورهای متعهد را ملزم کرده تا شرایط ایجاد این محدودیت را که در حقیقت تبعیض نیز محسوب می‌شود، از بین برده و فرصت‌های اجتماعی و حقوقی مناسب را برای زنان در دستیابی و اجرای حقوق خود به طور کامل، فراهم آورند. واقعیت این است که این اسناد هرچند به طور صریح به این حق اشاره نکرده‌اند ولی اشاره ضمنی به این موضوع را کاملاً می‌توان از دل مواد اسناد بیرون کشید.

داستان پر آب چشم اجباری شدن حجاب



اجباری شد و البته خیلی‌ها از قبول آن سرباز زدند. چند تجمع برگزار شد که اغلب معلم‌ها در آن شرکت کردند اما با گذشت زمانی نه چندان طولانی رعایت حجاب در مدارس هم اجباری شد. من قبول نکردم و پاکسازی شدم.»

این‌ها را زنی می‌گوید که در سال‌های نخست انقلاب به دلیل تن ندادن به پذیرش حجاب شغل خود را از دست داده است. مشاهداتش از آن روزها همیشه با بغض و درد همراه است. «خیلی‌ها بیکار شدند، خیلی‌ها هم تن دادند و شغلشان را حفظ کردند، ولی قرار نبود اینطوری بشود. قرار نبود اصلاً انقلاب این باشد.»

زنان هم‌نسل او، آن‌روزها را روشن و شفاف و درخشان به یاد می‌آورند. روزهایی که برادران و خواهران انقلابی پونز در پیشانی زنان بی‌حجاب فرو می‌کردند و با شعار «یا روسری، یا توسی» اجباری بودن حجاب را فریاد می‌زدند.

زمزمه‌های اجباری شدن حجاب در اسفند ۵۷ و اندکی پس از پیروزی انقلاب آغاز شد اما تا به مرحله قانونی شدن برسد



مریم دهکردی

«جلسه شورای معلمان بود. به روال همیشه با شمایل یک مدیر با کت و دامنی که معمولاً برای رفتن به اداره کل می‌پوشیدم به محل برگزاری جلسه رسیدم. نرگس و صبا همکارانم را دیدم که بیرون ایستاده‌اند. وقتی نزدیک‌تر شدم و دیدم دارند بر سر ورود با نگاهیان بداختم تازه وارد بحث می‌کنند، لبخند پهن روی صورتم ماسید. گفته بودند برای ورود به اداره کل حتماً باید خانم‌ها روسری به سر داشته باشند. همان روز قرار گذاشتیم در اعتراض به این تصمیم در جلسات شرکت نکنیم. برای چند ماه داشتن حجاب فقط برای ورود به اداره کل



کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان مصوب ۱۹۷۹ ماده یک این کنوانسیون معنای تبعیض علیه زنان را این گونه شرح می‌دهد:

«تبعیض علیه زنان» به معنی قائل شدن هر گونه تمایز، استثناء یا محدودیت براساس جنسیت است که بر به رسمیت شناختن حقوق بشر زنان و آزادی‌های اساسی آن‌ها و بهره‌مندی و اعمال آن حقوق، برپایه مساوات با مردان، صرف‌نظر از وضعیت تأهل آن‌ها، در تمام زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و دیگر زمینه‌ها اثر مخرب دارد یا اصولاً، هدفش از بین بردن این وضعیت است.»

ماده دوم همین کنوانسیون دولت‌های عضو را متعهد می‌کند تا تبعیض علیه زنان را به هر شکل محکوم کنند و بدون درنگ، به طرق مقتضی، سیاست رفع تبعیض علیه زنان را تعقیب کرده و با سازوکارهای پیش‌بینی شده در کنوانسیون به اجرا بگذارند.

همانطور که از متن ماده پیداست، می‌توان اینطور نتیجه گرفت که اعمال هر گونه تمایز، استثناء یا محدودیت بر حق انتخاب پوشش بر زنان، تبعیض تلقی شده و بر اساس این کنوانسیون نهی شده است. در ازای آن، کنوانسیون دولت‌های عضو را متعهد کرده است تا اینگونه تبعیض‌ها را محکوم کرده و و یا استفاده از ساز و کارهای مشخص شده در کنوانسیون، در اسرع وقت سیاست‌های رفع تبعیض را اجرا کنند.

کنوانسیون شورای اروپا درمورد جلوگیری و مبارزه با خشونت علیه زنان و خشونت خانگی مصوب ۲۰۱۱ ماده چهارم این کنوانسیون عنوان می‌کند دولت‌های عضو باید اقدامات قانون‌گذاری و سایر اقدامات لازم را جهت ارتقا و حمایت از حقوق همه، به ویژه زنان، برای زیست آزادانه هم در حوزه خصوصی و هم در حوزه عمومی، انجام دهند. این ماده با گنجاندن عبارت «زیست آزادانه» به صورت تلویحی هر گونه محدودیت و ممنوعیت در قبال حق انتخاب پوشش علیه زنان را مخالفت با حقوق بشر دانسته و دولت‌های متعهد را ملزم قانونگذاری در این زمینه می‌کند. سخن آخر اینکه در این میان نمی‌توان نقش جنبش‌های داخلی را بر فشار افکار بین‌المللی نادیده گرفت. جنیفر رومولینی نویسنده و روزنامه‌نگار در این باره در یادداشتی در مورد زنان با عنوان «هر کوفتی دلت می‌خواهد، بپوش» این گونه می‌نویسد: «به مغازه لباس‌فروشی برو، لباسی را که دوست داری و فکر می‌کنی راحت هستی، پیدا کن. آن را با لباس دیگری که دوست داری، ست کن و هر چه که بود، شروع به پوشیدنش کن. با آن برقص، کار کن و آدم‌هایی را که دوست داری، در آغوش بگیر. نگران لباسی که انتخاب کردی، نباش. نیازهای تو به لباس‌های مختلف در طول زمان تغییر می‌کند. تو رشد می‌کنی و دوست داری لباس‌های مختلف را تجربه کنی.»



چیزی حدود پنج سال طول کشید.

در روایت‌های نقل شده از سوی نزدیکان آیت‌الله خمینی آمده است اسفند ۵۷ در حالی که تنها یک ماه از پیروزی انقلاب گذشته بود، آیت‌الله خمینی پس از شنیدن گزارشی از وضعیت وزارتخانه‌ها به ماجرای حجاب ورود کرد. «وزارتخانه اسلامی نباید در آن معصیت بشود. در وزارتخانه‌های اسلامی نباید زن‌های لخت بیایند؛ زن‌ها بروند اما باحجاب باشند. مانعی ندارد بروند؛ اما کار نکنند، لکن با حجاب شرعی باشند.» (صحیفه امام، ج ۶، ص ۳۲۹)

در پی این اظهارنظر آیت الله خمینی، جمعی از مقامات و روحانیان نزدیک به وی نیز موکداً به این موضوع پرداختند و صد البته، به مثابه همین امروز، نیروهای آتش به اختیار هم در صحنه حضور داشتند.

یکی از روحانیونی که در تایید خواسته آیت الله خمینی درباره رعایت حجاب زنان صحبت کرده بود، آیت‌الله اشراقی داماد خمینی بود. او در همان روزها با اشاره به سخنان نخستین رهبر جمهوری اسلامی گفت: «قوانین اسلامی باید موبه‌مو اجرا گردد. باید طبق نظر مبارک امام حجاب اسلامی در سطح کشور توسط خانم‌ها با اشتیاق اجرا شود.»

مهندسید امیرشاهی، نویسنده برجسته ایرانی در کتاب «درحضر» خود روایتی منحصر به فرد و واقع‌گرایانه از تظاهرات حمایتی حامیان حجاب اجباری در روز جهانی حقوق بشر در سال ۵۷ ارائه کرده است: «ناگهان می‌شنوم که کسی می‌گوید: استقلال! آزادی! حکومت اسلامی! و این شعار است که تکرار می‌شود. بعد یکی دیگر با بلندگوی بوقی دستی از وسط جمعیت فریاد می‌زند: می‌کشم! می‌کشم! آنکه برادرم کشت! و جمعیت دم می‌گیرد. بعد شعار دیگری که از همه غریب‌تر است. «خمینی عزیزم! بگو تا خون بریزم! ...

درست پشت سر من و مهری و فرشته، صفی از دختران و زنان جوان هست با چادر و مقنعه. چشمم به دهان یکی از آنها خیره است که دارد شعار آخر را نعره می‌کشد. شعار که به ته می‌رسد دختر با تشر از من مواخذه می‌کند: «تو چرا روسری سرت نیست خانوم؟» مهری هم روسری‌اش را از سر باز می‌کند و می‌گوید: «فضولی موقوف!» فریاد می‌زنم: «تو فکر می‌کنی من درد بی‌چادری داشتم که امروز اوادم راهپیمایی؟»

هشتم مارس همان سال در روز جهانی زن و هوای سرد و برفی تهران جمعیت زیادی علیه زمزمه‌های حجاب اجباری راهپیمایی کردند. روزنامه کیهان منتشر شده در ۱۷ اسفند ۵۷ درباره این راهپیمایی چنین نوشت: «در راهپیمایی‌های امروز

زنان، تعداد زیادی از دانش‌آموزان مدارس دخترانه نیز شرکت داشتند. آن‌ها ضمناً علیه کسانی که به زنان بی‌حجاب در روزهای اخیر حمله کرده‌اند، شعار می‌دادند... بحث و گفت‌وگو درباره حجاب از دیروز در تهران بالا گرفته است و از صبح امروز به دنبال مصاحبه تلفنی رادیو ایران با داماد امام خمینی اوج گرفت.»

تشنج و درگیری با داغ شدن بحث حجاب در جامعه رو به افزایش بود. حمله نیروهای تندرو به تجمعات زنان در اعتراض به زمزمه اجباری شدن حجاب رو به گسترش گذاشت اما آیت‌الله خمینی نسبت به این موضوع واکنش نشان داد و گفت کسی حق حمله به زنان معترض را ندارد. به دنبال این دستور، برخی مقامات مسئول در مصاحبه با رادیو و روزنامه‌ها با صراحت اعلام کردند که به هیچ وجه بحث اجباری شدن حجاب در میان نیست و تنها در دولت اسلامی و بعد از انقلاب ایران، «نمایشگری و عریانی» باید برچیده شود.

دادستان تهران نیز اعلام کرد اگر در معابر برای زنان معترض

به حجاب اجباری مزاحمتی ایجاد شود طبق ماده ۲ و ۴ قانون

مجازات عمومی با افراد مزاحم برخورد می‌شود.

این واکنش‌ها اندکی به بهبود شرایط کمک کرد و مسئله حجاب را موقتاً به حاشیه برد اما مدت زمان کوتاهی بعد دوباره این موضوع به مسئله‌ی حساس و داغ در جامعه بدل شد. شش ماه از انقلاب ایران گذشته بود که آیت‌الله خمینی یک بار دیگر در سخنرانی‌های خود به مسئله حجاب در جامعه ایران پس از انقلاب پرداخت. «اسلام نمی‌گذارد که لخت بروند توی این دریاها شنا کنند. پوستشان را می‌کند! با زن‌ها لخت بروند آن‌جا، و بعد زن‌ها لخت بیایند توی شهرها! مثل کارهایی که در زمان طاغوت می‌شد... مازندران‌ها می‌گذارند یا رشتی‌ها می‌گذارند که باز کنار دریایشان مثل آن وقت باشد؟» (صحیفه امام، ج ۸، ۳۳۹، ۳۳۸)

سخنان انتقادی گاه و بیگاه مراجع و شخصیت‌ها از یک سو و تجمعات اعتراضی زنان در مخالفت با اجباری شدن حجاب از سوی دیگر در طول سال ۵۸ در چهار ماه نخست سال ۵۹

ادامه یافت. در تیرماه ۵۹ آیت‌الله خمینی با شنیدن گزارشی از حضور زنان در ادارات، به وضعیت طاغوتی ادارات معترض شد. ری شهری رئیس وقت دادگاه انقلاب در پی سخنرانی آیت‌الله خمینی با صدور دستوری رسمی اعلام کرد از ورود پرسنل زن بدون پوشش اسلامی به اماکن نظامی و سرویس‌های رفت و آمد جلوگیری بعمل آید.

حسن روحانی رئیس جمهور فعلی ایران که در این دوران برای ساماندهی امور ارتش منصوب شده بود در خاطرات خود به این موضوع اشاره می‌کند و بارها گفته است قاطعانه با مخالفت برخی زنان در ارتش برخورد کرده و دستور داده هیچ‌کس را بی‌حجاب راه ندهند.

بنا بر آنچه در خاطرات حسن روحانی نقل شده است او بعنوان رئیس عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی شخصاً به ادارات ارتش در تهران مراجعه و ممنوعیت حضور بدون حجاب را به زنان شاغل در این ادارات ابلاغ کرد.

ماجرا تنها به ارگان‌های نظامی و خواست مقامات تراز اول جمهوری اسلامی محدود نشد. ادارات یکی پس از دیگری بخشنامه های الزامی بودن حجاب صادر کردند. کارمندان تهدید می‌شدند که در صورت حضور در محل کار بدون پوشش اسلامی بلادرنگ حقوق و مزایای خود را از دست خواهند داد. در برخی شهرها همچون تبریز و شیراز بازاری‌ها نیز به مقامات پیوسته و از ورود زنان بی‌حجاب به بازار جلوگیری کردند. زنان به دفعات در مخالفت با اجباری شدن حجاب تجمعات اعتراضی برگزار کرده و در یکی از این تجمعات با پوشیدن لباس سیاه در برابر ساختمان نخست وزیری تجمع کردند. این تجمعات با مقابله زنان طرفدار حجاب و سرکوب و دستگیری معترضان خاتمه یافت اما زنان سیاهپوش معترض دست از مبارزه برنداشتند.

همزمان و با فرا رسیدن ماه رمضان، اطلاعیه‌ای از سوی «دایره مبارزه با منکرات» منتشر شد مبنی بر اینکه بانوان در این ماه از پوشیدن لباس‌های «جلف و تحریک‌آمیز» خودداری کنند. در متن این اطلاعیه آمده بود: «زنانی که از این دستور سرپیچی کنند به خاطر به‌هم‌زدن عفت عمومی و ضربه به اخلاق اسلامی تحت تعقیب قرار خواهند گرفت.»

اندکی بعد و به فاصله یک ماه پس از صدور این اطلاعیه روزنامه کیهان از تغییر لباس فرم مدارس دخترانه خبر داد و نوشت یونيفرم‌های تازه «شامل روپوش بلند با دو جیب جلو و آستین بلند خواهد بود و علاوه بر آن شلوار گشاد و روسری جزو لباس دانش‌آموز دختر است. رنگ لباس‌ها سرمه‌ای، قهوه‌ای، آبی و کرم خواهد بود.»

برخی دستورالعمل‌ها از همان آغاز انقلاب به حدی بصورت جزئی شیوه پوشش را مورد ارزیابی قرار می داد که بازخوانی آنها امروز حیرت آور است. بعنوان نمونه در بخشنامه ای که وزیر اقتصاد وقت برای وزارتخانه اش صادر کرده بود از زنان خواسته شده روپوش بلند بپوشند با آستین هایی که تا مچ را «به خوبی» بپوشاند وبلندی آن «تازیر زانو» باشد. روسری ها در «زیر گلو گره خورده» و «موها کاملاً پوشانده شود.»

با امنیتی شدن فضای ایران در سال ۶۰ برخوردها سختگیرانه‌تر شد. مهرانگیز کار حقوق‌دان در سلسله یادداشت های چگونه با حجاب شدیم از فضای ملت‌هت آن روزها چنین نقل می کند: «سال ۱۳۶۰ برای زنان سال شگفت انگیزی بود. شرکت های وابسته به دولت پی در پی اعلام می کردند که در قبال زنان بی حجاب تعهدی ندارند. (روزنامه اطلاعات ۹/۱۶ / ۶۰) سمینار حجاب و تعالی زن در اهواز جنگ زده و زخم خورده تشکیل

شد. قطعنامه ای صادر کردند و ضمن آن از دادگاه های انقلاب و دادستانی کل کشور خواستند با مسئله حجاب قاطع برخورد کنند. (کیهان شهرستان ها ۱۰/۶۰/ ۱۰) دادگاه مبارزه با منکرات بار دیگر نسبت به رعایت حجاب اسلامی در شرکت های خصوصی هشدار داد و مشخصات حجاب را در اختیار آن ها گذاشت. (کیهان ۹ / ۱۰ / ۶۰) این دادگاه به پرستاران زن اخطار کرد تا با عدم رعایت حجاب موجبات نارضایتی امت قهرمان پرور را فراهم نسازند و دست از اعمال وقیحانه بردارند. (کیهان ۱۰ / ۹ / ۶۰) منظور از اعمال وقیحانه، اصرار زنان پرستار کشور بر حفظ فرم لباس و کلاه سفید و زیبا و شرافتمندانه پرستاری بود. در همین ایام حق استفاده از پیست اسکی هم برای زنانی که حجاب اسلامی نداشتند سلب شد. (بخش خبر تلویزیون ۳۰ / ۱۰ / ۶۰) چیزی نگذشت که ورود زنان بی حجاب به فرودگاه ها ممنوع اعلام شد. (جمهوری اسلامی ۱۶ / ۹ / ۶۰)

از این دوره به بعد با افزایش سخت‌گیری‌ها، بی آنکه اجباری شدن حجاب بصورت قانون مصوب مجلس دربیاید، آزادی پوشش در خیابان ها نقض شد. دو سال بعد یک لایحه از سوی تعزیرات با ۱۵۹ ماده به کمیسیون قضایی مجلس رفت و علی‌رغم حواشی بسیار تصویب شد. یکی از ماده‌های این لایحه به عفت عمومی مرتبط بود و با امضای رئیس مجلس وقت – هاشمی رفسنجانی- اجرایی شد. در ماده ۱۰۲ این قانون آمده بود: «هر کس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید، علاوه بر کیفر عمل تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی‌که مرتکب عملی شود که نفس عمل دارای کیفر نمی‌باشد ولی عفت عمومی را جریحه‌دار نماید، فقط تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌گردد.»

ایران تنها کشوری در جهان است که حجاب در آن برای همه زنان اعم از مسلمان و غیرمسلمان اجباری است. حتی دیپلمات‌های زن و توریست‌هایی که از خارج از کشور به ایران سفر می کنند باید به این قانون تن دهند. تلاش فعالان زن در طی سال‌های گذشته تا امروز برای داشتن حق انتخاب پوشش هرگز متوقف نشده و این روزها با حضور دختران خیابان انقلاب وارد مرحله تازه‌ای شده است. آنها به مسالمت‌آمیز ترین شکل ممکن اعتراض‌شان به حجاب اجباری را فریاد می زنند و حاکمیت به مرتجعانه ترین شیوه در برابر آنها ایستاده است. بازداشت، تهدید، احضار و ضرب و شتم سهم زنان ایران است تنها به جرم مطالبه یکی از ابتدایی ترین حقوقشان. برای نه گفتن به قانون ظالمانه حجاب اجباری.



غیر از پا (از میج به پایین) و دست و صورت، پوشاندن بقیه اعضا لازم است. در مورد پوشش موی سر، تصریحی در قرآن وجود ندارد. آیات مورد استناد قرآن برای حجاب، آیاتی از دو سوره قرآن است، سوره نور و سوره احزاب. در آیه ۵۹ سوره احزاب خطاب به پیامبر آمده است «ای پیامبر به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند این برای آن که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند به احتیاط نزدیکتر است». آیات سوره نور که مورد استناد برای حجاب قرار می‌گیرد، بیشتر بر عفاف تأکید دارد در آیه ۳۱ سوره نور از پیامبر خواسته شده است که «به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را نامحرم فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست و باید روسری خود را بر سینه خویش اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا آشکار نکنند و پاهای خود را به گونه‌ای به زمین نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می‌دارند معلوم گردد». چنانچه ملاحظه شد این آیات برای منع از خودنمایی هست و اشاره‌ای به پوشش مرسوم موی سر زنان ندارد.

نکته مهمی که باید توجه داشت این است که در صدر اسلام مسئله برهنگی مطرح بوده است. مردم حتی به مقدار کافی پارچه برای پوشش بدن نداشتند. در صدر اسلام، کفاره برخی گناهان این بوده که تعدادی مسکین و گرسنه را سیر کنند یا تعدادی فقیر و بی‌لباس را لباس بپوشانند.

قرآن در آیه ۸۹ سوره مائده، کفاره شکستن سوگند را اطعام ده مسکین، یا پوشش ده مسکین، یا آزادی یک برده می‌داند (فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ). مقرر شدن این‌گونه کفاره‌ها که جنبه جبرانی داشته است نمایانگر وضع اقتصادی و اجتماعی آن دوران است. در آن زمان، گرسنگی در کنار برهنگی مطرح بوده است. برخی از این برهنگی‌ها یا پوشش‌های ناقص، نه ناشی از تجمل و خودنمایی، بلکه ناشی از فقر و نداری بوده است. به عبارتی دیگر، پوشش‌های کامل امری تجملی بوده است و در وسع و امکان همگان نبوده است. لذا به دلیل فقر و ناداری، لباس پوشاندن به برهنگان امری مهم بوده است. به معنی دقیق کلمه افرادی وجود داشتند که از تهیه پارچه برای پوشاندن خود عاجز بودند. عرف در آن جامعه به این شکل بوده است. مثلاً هنگام نماز جماعت در مسجد گاهی - چه مرد و چه زن - ممکن بود به دلیل کمبود پوشش در وضع نامناسبی

که گاهی به شکل اجبار درمی‌آیند. در این مرحله بسیاری از دین‌داران و همین‌طور مراجع به واجب بودن حجاب در میان گروه دین‌داران اعتقاد دارند.

به عبارتی اکثر دین‌داران حجاب را واجب می‌دانند. واجب به معنای فعلی است که انجام آن بر مکلفین و باورمندان اجباری است.

ریشه این باور کجاست؟ آیا ریشه قرآنی دارد؟

در قرآن و روایات به‌خصوص روایات نقل شده از پیامبر اسلام، اولین مقداری از حجاب که ثابت می‌شود اجبار به پوششی است که ساطر (پوشاننده) بخش‌های زیادی از بدن باشد. یعنی



امید رضایی

حکومت ایران ادعا می‌کند حجاب حکمی اسلامی است و تعطیل‌بردار نیست. آیت‌الله خامنه‌ای اخیراً بار دیگر رسماً روی آن تأکید کرد. اما آیا حجاب - به معنی کنونی آن در جمهوری اسلامی - واقعاً ریشه‌ای فقهی دارد؟ آیا مسلمانان معتقد به حجاب در درون گفتمان خودشان حق دارند حجاب را به ناباوران تحمیل کنند؟ حسن فرشتیان، پژوهشگر فقه و علوم اسلامی مقیم پاریس به این سوالات پاسخ داده است.

حکومت ایران حجاب را حکمی دینی و فقهی می‌داند. اما آیا فقهایی هستند که به حجاب اختیاری اعتقاد داشته باشند؟

بحث اجبار به حجاب را از دو جنبه می‌توان بررسی کرد: یکی جنبه درون‌دینی، اجبار درون‌دینی به حجاب بین باورمندان ایجاد می‌شود و به این معنی است که باورمندان به دین و مومنان آیا اعتقاد دارند که حجاب برای آن‌ها اجباری باشد یا نه.

جنبه دوم، اجبار دیگران (غیر باورمندان) به حجاب است.

در مورد اجبار به مفهوم نخست، یعنی اجبار درون دینی، باید گفت که جامعه مومنان وقتی به امری باور پیدا می‌کنند، آن امر می‌تواند به شکلی دربیاید که مومنان انجام یا ترک آن را برای خود لازم بدانند. این بر مبنای باورهای اعتقادی جامعه دین‌داران است. در هر دین و آئینی گروه معتقد، باورهایی دارند

داد و احکام اسلام را در جامعه جاری کرد، حکومت باید بانوان را اجبار به حجاب کند، این را وظیفه حکومت اسلامی می‌دانند. اما این‌ها در نهایت در اقلیت‌اند. زیرا فقیهان سنتی که به واجب بودن (درون‌دینی) حجاب باور دارند، به حکومت اسلامی اعتقاد ندارند، لذا این سوال که آیا حکومت باید به حجاب اجبار بکند یا خیر؟ پرسشی بی‌معنی می‌شود.

نظر فقهی خود شما در مسئله حجاب اجباری چیست؟
چنانچه قبلاً اشاره شد آیات مورد استناد قرآن برای حجاب، توصیه‌هایی برای پوشش عفیفاً و رفتار عفیفاً، و منع از خودنمایی هست و اشاره‌ای به پوشش مرسوم موی سر زنان ندارد.

به گمان من بخش عمده‌ای از حجاب، امری عرفی است و بستگی به جوامع دارد. یعنی اجبارهای درون‌دینی می‌توانند اجبارهای عرفی باشند و عرف‌ها می‌توانند روی حد این اجبار تاثیر بگذارند. حتی در صدر اسلام مثلاً زنان بادیه‌نشین عرب لازم نبوده حجاب زنان شهری را داشته باشند و حجاب خودشان را داشتند. یا زنان مسن مسلمان که از سن ازدواج گذشته بودند، لازم نبود پوشش مشهور به پوشش اسلامی داشته باشند. من فکر می‌کنم بخش‌های عمده‌ای از این مسئله به عرف مربوط می‌شوند.

در خصوص مسئله دوم، یعنی اجبار حکومتی، من هم مثل اکثر فقیهانی که به حکومت دینی معتقد نیستند، فکر نمی‌کنم ما اصلاً اجباری به حکومت اسلامی داشته باشیم. یعنی حکومت کردن اصلاً بخشی از شرح وظایف اسلام نیست. پیامبر، مذکر (یادآور) بوده است نه سلطه‌گر. خداوند در قرآن به پیامبر می‌گوید: پس تذکر ده که تو تنها تذکرده‌ای، بر آنان تسلطی نداری (فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ. لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ. غاشیه، آیه ۲۱ و ۲۲). پیامبر خدا نیز وظیفه سلطه‌گری و اجباری کردن امر و نهی‌هایش را نداشت. بنابراین، حکومتی نیز اگر به نام دین ایجاد شود نیز چنین وظیفه‌ای ندارد. به این ترتیب اجبار حکومتی حجاب بلاموضوع می‌شود. ثانیاً حتی اگر فرض بر ضرورت ایجاد حکومت دینی هم باشد، باز هم حکومت دینی، چنین وظیفه‌ای ندارد که زنان را مجبور به حجاب کند. چون کار حکومت رسیدگی به امور شهروندان و زندگی آن‌هاست. در ایران ما افراد دین‌دار و بی‌دین و یهودی و مسیحی و سایر مذاهب داریم که حجاب بر خیلی‌هایشان واجب (درون‌دینی) هم نیست. حتی بر فرض اجبار حجاب برای زنان مسلمان، زنان زیادی در جامعه هستند که حجاب

قرار بگیرند یا هنگامی که زن‌ها بدن‌شان را می‌پوشانند، زیر گردن‌شان تا حدود زیادی پیدا بود. آیات و روایاتی که به پوشش اشاره دارند، در مورد این دست پوشش‌ها هستند. اما در عرف متشرعه، بعدها پوشش موی سر هم به صورت امروزی درآمد. امروز هم بیشتر استناد فقیهان در مورد پوشش موی سر بر مبنای عرف متشرعه است. یعنی عرف جامعه دین‌داران چنین چیزی را پذیرفته و چنین پوششی را به عنوان یک عرف متشرعه بر دین‌داران لازم می‌داند.

آیا بر مبنای این عرف متشرعه می‌توان زنان را وادار به حجاب کرد؟

این مسئله مقدماتی دارد. اولین مقدمه برای کسانی که معتقد به این اجبار هستند رجوع به «امر به معروف و نهی از منکر» و دومی «جلوگیری از مفسده» است. در خصوص امر به معروف و نهی از منکر، اولین سوالی که پیش می‌آید این است که امروز و در جامعه کنونی، این که زنان روسری نداشته باشند، تا چه حدی امر منکر و ناپسندی محسوب می‌شود؟ در این مسئله بحث است. در جامعه کنونی تعریف منکر متفاوت است و نداشتن پوشش موی سر منکر محسوب نمی‌شود. مسئله دوم که بین فقیهان رایج شده برابر دانستن حجاب و عفاف است و به این ترتیب بی‌حجابی را برابر با بی‌عفاف می‌گیرند. این مقدمه هم نادرست است. حتی اگر در جوامعی حجاب مخصوص زنان عفیفاً باشد، برعکسش قابل استناد نیست. یعنی هرگز نمی‌توان گفت در جامعه‌ای، زنی که بی‌حجاب است بی‌عفاف است. عفاف یعنی پرهیزگاری و بدکاره و بدنام نبودن. هنگامی که حکومت و فقیهان طرفدار آن، از حجاب صحبت می‌کنند بلافاصله کلمه عفاف می‌آید. درحالی که این دو مفهوم در جامعه کنونی ایران پدیده‌های جداگانه‌ای هستند. فرد باحجابی می‌توان بی‌عفاف باشد و برعکس، فرد بی‌عفاف می‌توان حجاب داشته باشد یا نداشته باشد. بنابراین اجبار به حجاب را نمی‌توان با مسئله عفاف توجیه کرد.

نظر فقهی کنونی در این خصوص چیست؟

اکثر فقیهان در دوران ما، فقیهان سنتی و نه نواندیش هستند. اکثر فقه‌های سنتی بر این باورند که اصلاً نباید حکومت اسلامی تشکیل داد. در میان مراجع معدود کسانی، سیاسی و معتقد به حکومت اسلامی هستند. این دسته اکثراً به اجبار حکومتی به حجاب هم باور دارند و می‌گویند اگر باید حکومت تشکیل



می‌شود آن‌جا که باید، کوتاه بیایند را نمی‌توان نادیده گرفت. لذا اگر فشارها زیاد شود، در این مورد هم ممکن است کوتاه بیایند.

آیا فقه به این سمت که از اجبار حکومتی حجاب دفاع نکند، خواهد رفت؟

در طول تاریخ، فقها گام‌به‌گام بر مبنای خواسته‌های مردم تغییر روش داده‌اند. حتی در مورد همین حجاب و روسری، ۵۰ سال پیش برخی فقها فتوایی داشتند که زنان مومن بهتر است نقاب (پوشیه) داشته باشند و صورت‌شان را بپوشانند. تا ۵۰-۶۰ سال پیش اکثر خانواده فقها پوشیه و نقاب می‌پوشیدند. امروز چنین چیزی حتی در بیت مراجع هم مرسوم نیست. همسران و دختران مراجع چادر دارند، اما برخی از نسل‌های بعدی خاندانشان، مثل نوادگان‌شان حتی چادر هم ندارند و پوشش مرسوم مانتو و روسری دارند. به‌این ترتیب فقها هم با تغییرات اجتماعی پیش آمده‌اند، اما با تاخیر. کار فقه کاری سنتی است، فقیهان پاسداران مرزهای سنت هستند و با تاخیر به تحولات اجتماعی پاسخ می‌دهند. نمونه دیگر فتوایی از فقیهان سنتی مبنی بر این که زنان در شرایطی در کشورهای غربی می‌توانند بدون روسری ظاهر بشوند. یعنی شما گام‌به‌گام، در فتوای جدید تفاوت‌های عمده‌ای با فتوای سنتی نسل‌های پیشین می‌بینید. لذا بدون تردید فقها با این تغییرات اجتماعی پیش خواهند آمد، اما با تاخیر. درواقع چاره‌ای جز این ندارند.

باورمندان به پوشش اختیاری برای همراه کردن فقهای سنتی با خود چه می‌توانند بکنند؟

به نظر من، اولین قدم این است که فقها را نباید ترساند. باید مسئله را برای‌شان روشن کرد. مخالفت با حجاب اجباری نباید به معنای مخالفت با احکام اسلامی جلوه‌گر شود. حکومت این‌طور ترویج می‌کند که افرادی که معتقد به حجاب اختیاری هستند، معتقد به فساد و بی‌بندوباری هم هستند. این وظیفه پیشگامان جامعه، نواندیشان و فعالان حقوق زنان است که جا بیندازند که چنین چیزی نیست تا فقیهان نگران تبعاتی مانند فساد نباشند. همچنین باید نشان داد که خواست حجاب اختیاری حاصل تحولات جامعه و نسل‌هاست و چیزی نیست که از دشمنان و از خارج تحمیل شده باشد. با گفت‌وگو و با زبانی همدلانه می‌توان این مسئله را برای فقیهان روشن کرد.



بعد سوال می‌شود که «اگر ما مثل کشورهای همسایه سکولار هستیم، خب چرا حاکمان ما باید فقیهان باشند؟» فقهای حاکم برای این که بهانه‌ای داشته باشند که همچنان حکومت کنند، تن به برداشتن روسری‌ها نمی‌دهند، چون تنها در این صورت است که می‌توانند ادعا کنند که «در جامعه ما فقه دارد اجرا می‌شود و تنها فقه‌شناسان می‌توانند آن را اجرا کنند، لذا فقط فقیهان شایسته حکمرانی و ولایت بر کشور هستند.» با برداشتن ظواهر اسلامی، این بهانه فقیهان برای امتیازات انحصاری آن‌ها از دست می‌رود. البته یک نکته دیگر این است که حاکمان ایران پراگماتیست هستند. وقتی می‌بینند اوضاع بد است، تسلیم می‌شوند. جنس حکومت ایران این‌طور نیست که تا آخرین لحظه بایستد، حتی به قیمت نابودی خودش. در ماجرای جنگ عراق، در حالی که سال‌ها شعار می‌دادند «راه قدس از کربلا می‌گذرد»، ناگهان جام زهر را سرکشیدند و از همه شعارها دست برداشتند. یا در ماجرای هسته‌ای که مدام شعار می‌دادند «نرژمی هسته‌ای حق مسلم ماست» ناگهان با برجام کوتاه آمدند. این عمل‌گرایی حاکمان ایران را که باعث

کنیم که این راه سعادت‌ی که حاکمان در نظر گرفته‌اند، واقعا درست است، حاکمان وظیفه ندارند راه سعادت را تحمیل کنند، بلکه فقط وظیفه دارند اسباب سعادت جامعه را فراهم کنند و جلوی اموری که به اختلال نظم عمومی می‌انجامد را بگیرند.

آیا اصرار حکومت ایران به حجاب اجباری، واقعا مبنای فقهی دارد یا بیشتر موضوعی سیاسی است؟

ترس حکومت از حجاب اختیاری، با ترس فقیهان متفاوت است و ریشه‌های دیگری دارد. ترس حکومت این است که تنها چیزی که برای اسلامی کردن جامعه ایران باقی مانده، همین روسری‌ها هستند. فرق جامعه ایران با جامعه غرب در این روسری‌ها است. اگر زن‌ها این روسری‌ها را بردارند، دیگر در ظواهر خیابان‌ها تفاوتی با جامعه سکولار همسایه ما دیده نمی‌شود و ظواهر خیابان‌ها یکی می‌شود. حکومت برای این که بر اسلامی بودن خود تاکید کند، دربرابر این قضیه مقاومت خواهد کرد. اگر این ظاهر اسلامی را برداریم،

بر آن‌ها واجب نیست. اگر این وظیفه را برای حکومت لازم بدانیم که حکومت باید جلوی فساد و فحشا را بگیرد، حجاب هیچ ربطی به حجاب و فحشا ندارد و بی‌حجابی برابر برهنگی نیست. ممکن است برهنگی موجب فساد بشود، اما بی‌حجابی معادل برهنگی نیست. برهنگی در خیلی از جوامع، چون ممکن است موجب فساد بشود، واکنش‌هایی به همراه دارد. در بسیاری از جاها در غرب هم نمی‌توان در فضای عمومی و در ملاء عام برهنه بود. اما بی‌حجابی با این برابر نیست. دیده شدن موی سر برابر برهنگی نیست و ربطی به فساد و فحشا ندارد. بنابراین وظیفه حکومت مداخله در این امور نیست. دین‌داران بنا به اجبار درون دینی حجاب خود را دارند و کسانی که دین ندارند یا مسلمان نیستند یا به هر دلیلی به این امر باور ندارند، عرف خودشان و عرف جامعه‌اشان را باید رعایت کنند، نه این که مجبور باشند به باورهای اعتقادی مومنان عمل کنند.

حکومت نمی‌تواند همه را به زور به بهشت رهنمون کند. اولاً معلوم نیست این، راه رسیدن به بهشت باشد. ثانياً اگر فرض



بررسی حقوقی ماده ۶۳۹ قانون تعزیرات:

آیا تشویق به بی‌حجابی معادل تاسیس مرکز فساد است؟



معین خزائی

پلیس تهران همچنین با اشاره به عدم امکان قانونی جایگزینی حکم حبس این ماده با جریمه نقدی، اقدام دختران خیابان انقلاب در برداشتن حجاب خود را در زمره «تشویق به فساد و فحشا» دانسته و از برخورد شدید پلیس با آن خبر داده است. این اظهار نظر پلیس تهران در حالی است که اساسا نیروی انتظامی صرفا ضابط دادگستری بوده و خود بر اساس دستور مقام قضایی عمل می کند و به هیچ وجه صلاحیت مقام قضایی در تفسیر و یا اعمال مستقیم قانون را ندارد.

حجاب در قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی در حالی در فصل هجدهم خود در ذیل قوانین مربوط به تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده اقدام به احصاء جرایم ضد عفت و اخلاق عمومی کرده که به اعتقاد بسیاری از حقوقدانان و وکلای دادگستری، این قانون به شدت در توضیح منظور خود از این جرایم ضعیف عمل کرده است. همایون حسینی، حقوقدان و وکیل دادگستری در این زمینه معتقد است: «قوانین مربوط به جرایم منافی عفت شدیداً ناقص، پر ابهام و ناکارآمد هستند و اساساً تعریف درستی از آن‌ها ارائه نشده است.»

به گفته این وکیل دادگستری با این حال همین قانون تنها و تنها در یک ماده آن هم در تبصره آن به طور مستقیم به بحث حجاب و لزوم رعایت آن اشاره داشته و در هیچ ماده دیگری چه به صورت ضمنی و یا صراحتاً کوچکترین حرفی

حجاب اجباری در ایران جدای از بحث دینی و مذهبی آن، از موضوعات مورد اشاره قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی بوده و این قانون در تبصره ماده ۶۳۸ قانون تعزیرات، عدم رعایت آن را جرم انگاری کرده است. بر اساس این تبصره «زنانی که بدون رعایت حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند، به حبس از ۱۰ روز تا دو ماه و یا از ۵۰ هزار تا ۵۰۰ هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.»

این ماده تنها ماده قانونی است که در آن به صراحت از لزوم حفظ حجاب اجباری و شرعی در اماکن عمومی در ایران سخن به میان آمده است. در هیچ ماده دیگری از قانون مجازات اسلامی کوچک‌ترین اشاره‌ای به موضوع حجاب نشده و اساساً ضرورت حفظ آن بر اساس جرم‌انگاری عدم رعایت آن پایه‌ریزی شده است. از طرف دیگر بر اساس رویه قضایی در ایران، تقریباً در تمامی پرونده‌های مربوط به عدم رعایت حجاب از سوی افراد، دادگاه‌ها تنها اقدام به صدور حکم جریمه می‌کنند و مجازات حبس در عمل اجرا نمی‌شود.

با این وجود فرماندهی پلیس تهران اخیراً در واکنش به موضوع دختران خیابان انقلاب و برداشتن سمبولیک حجاب توسط آنان در اظهار نظری این اقدام را مشمول بند دوم ماده ۶۳۹ قانون تعزیرات دانسته است. بر اساس این بند «کسی که مردم را به فساد یا فحشا تشویق نموده و یا موجبات آن را فراهم نماید»، به حبس از یک تا ۱۰ سال محکوم خواهد شد.

از حجاب به میان نیامده است. به اعتقاد حسینی همین اشاره صریح و عدم اشارات دیگر قانون به موضوع حجاب کافی است تا نشان دهد جرایم مربوط به حجاب تنها و تنها مشمول این قانون بوده و هیچ ماده و یا قانون دیگری را نمی توان بر آن اعمال کرد.

او می گوید: «اگر قانون‌گذار منظور و قصدی بر تعمیم این مسئله به زیر مجموعه جرایم دیگر داشت، می‌توانست تعیین مصادیق آن را بر عهده دادگاه گذارد، و یا آن را از ذیل قوانین مربوط به جرایم منافی عفت خارج کرده و در زمره قوانین تامین امنیت ملی که دست دادگاه‌ها بازتر است قرار دهد.» ازاین رو به گفته او هیچ تفسیری نمی تواند جرایم مربوط به کشف حجاب را از شمول تبصره ماده ۶۳۸ خارج کرده و مشمول قوانین دیگر کند.

به گفته او هرگونه تلاشی در مربوط ساختن جرم کشف حجاب به قوانین دیگر به ویژه ماده ۶۳۹ قانون تعزیرات صرفاً با هدف ترساندن مخاطب بوده و بیشتر اقدامی تبلیغاتی و سیاسی است تا امری حقوقی قضایی.

این وکیل دادگستری در توضیح این ماده می‌گوید: «ماده ۶۳۹

قانون تعزیرات به طور صریح به موضوع خانه‌های فساد قبل از انقلاب مانند محله معروف به شهرنو اشاره دارد و اساساً فلسفه تصویبی آن بر این موضوع استوار شده است.» از طرف دیگر از آنجا که قانون‌گذار مصداق روشنی از منظور مورد نظر خود از «مرکز فساد یا فحشا» ارائه نکرده، روشن است که در این ماده تعریف عرفی آن ملاک است. حسینی در این زمینه می‌گوید: «تقریباً تمامی اساتید حقوق در کتاب‌های ترمینولوژی حقوقی خود مصداق مرکز فساد یا فحشا را معنی عرفی آن دانسته‌اند، به این معنی که محل مورد نظر عرفاً به عنوان خانه فحشا به معنی عرفی آن یعنی محلی برای انجام اعمال حرام و منافی عفت شناخته شود.»

آرای دیوان عالی کشور به عنوان بالاترین مرجع صدور رای در دستگاه قضایی ایران نیز حاکی از این تفسیر بوده و این مرجع نیز در چندین مورد در تفسیر این ماده منظور قانون‌گذار از مرکز فساد و فحشا را محلی دانسته که عرفاً به عنوان خانه فساد شناخته شود.

از سوی دیگر، به گفته حسینی اساساً مفهوم فحشا در قوانین موضوعه ایران با عملی مانند بی‌حجابی قابل مقایسه نیست؛



چرا که از نظر قانون ایران فحشا به اعمالی گفته می‌شود که به روشنی جنبه جنسی داشته باشد مانند زنا، لواط، مساحقه، تفخیز یا روابط نامشروع بین زن و مرد نامحرم و یا هر عمل جنسی دیگری که از نظر شرع اسلام حرام تلقی شود. از این رو مشخص است که در هیچ صورتی نمی‌توان تبصره یک این ماده در مورد تاسیس مرکز فساد و فحشا را قابل اعمال بر جرایم مربوط به حجاب دانست و به همین دلیل نیز نیروی انتظامی بند دوم این ماده را به عنوان قانون قابل اعمال معرفی کرده است.

بر اساس بند دوم این ماده «کسی که مردم را به فساد یا فحشا تشویق نموده و یا موجبات آن را فراهم نماید» نیز از نظر قانون‌گذار مانند فردی محسوب می‌شود که مرکز فساد یا فحشا را دایر و یا اداره می‌کند و به مجازات مشابه آن محکوم خواهد شد.

حسینی در مورد این بند نیز می‌گوید: «با توجه به ضوابط و آموزه‌های حقوق کیفری عمومی منظور قانون‌گذار از فردی که فساد یا فحشا را تشویق کرده و با موجبات آن را فراهم می‌کند همان معاون جرم است. چرا که اساساً قانون مجازات اسلامی معاون جرم را کسی میداند که موجبات و شرایط وقوع و ارتکاب جرم را تسهیل نماید. از این رو این بند از ماده در واقع در مورد معاون این جرم یعنی جرم دایر کردن و یا اداره کردن مرکز فساد است.»

در نتیجه به گفته این وکیل دادگستری حتی اگر اقدام افرادی مانند دختران خیابان انقلاب را تشویق به بی‌حجابی نیز تعبیر کنیم، از آنجا که قانون‌گذار بی‌حجابی را تنها عملی حرام و ضد عفت عمومی دانسته نمی‌توان آن را تشویق به فساد و فحشا به حساب آورد.

نکته دیگری که به اعتقاد حسینی در مورد این ماده قابل تأمل است، ذات استمراری بودن جرم است. به این معنی که اساساً جرم دایر کردن، اداره کردن و با تشویق کردن جرایمی مستمر بوده که با تکرار قابل تحقق هستند. او می‌گوید: «در جرایم مستمر لزوم مجرمانه تلقی شدن فعل ارتكابی استمرار مرتکب در انجام آن است، به صورتی که این جرایم با یک بار ارتکاب محقق نمی‌شوند و حصول جرم نیاز به تکرار مستمر آن دارد.» از این رو روشن است که حتی بر فرض تشویق تلقی کردن کشف حجاب فردی در ملاءعام، تنها با چندبار تکرار آن

می‌توان آن را فعل مجرمانه به حساب آورد. از سوی دیگر باید توجه کرد که تشویق کردن فعل است، یعنی نیاز به انجام عملی مشخص که همانا تشویق است دارد و صرف کشف حجاب فردی را نمی‌توان تشویق به چیزی به حساب آورد. ضمن اینکه قصد و علم به تشویق نیز خود از ارکان مهم فعل ارتكابی است.

با این تفاسیر میتوان پی برد که چرا اقدام اخیر پلیس در

به گفته او همچنین با توجه به اصل تفسیر مضیق در قوانین کیفری، که هدف از آن حمایت از حقوق متهم و جلوگیری از گستردگی بیش از حد قوانین جزایی است، گسترده کردن شمول ماده ۶۳۹ قانون تعزیرات به ویژه اعمال آن بر جرایم مربوط به کشف حجاب امری صراحتاً ناعادلانه و چه بسا خلاف اصول مسلم قانونی و آموزه‌های علم حقوق است.

تفسیر قانون و ادعای شمول ماده ۶۳۹ بر جرایم مربوط به کشف حجاب تا این اندازه برای وکلا و حقوق‌دانان شگفت‌آور بوده است. حسینی در این رابطه می‌گوید: «اولاً پلیس به هیچ وجه اجازه تفسیر قانون را دارد، دوماً بر فرض محال اگر اجازه تفسیر آن را نیز داشته باشد تا زمانی که دادگاهی تشکیل نشده و حکمی صادر نشده باشد، تفسیر پلیس به مانند تفسیر هر فرد عادی جامعه بوده و ارزش قضایی ندارد.»

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الكترونيكي تخصصي حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر

ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: نعیمه دوستدار

تماس با مجله: mail@iranhr.net

